



نروند: « پدرم

قدغن کرده بود که به دنبال تکمیل پرونده برادر شهیدمان در بنیاد شهید باشیم. می گفت اگر این کار را بکنید، انگار که خون پسر مرا با پول معاوضه کرده اید. وقتی من هم جانباز شدم، سفارش کرد که به دنبال جانبازی نروم. من هم حرف پدر را اطاعت کردم و الان هم شکایتی ندارم. »



ستاد تخلیه مجروحین

بعد از اینکه محمدرضا جلودار بهبودی نسبی پیدا می کند، به لشکر ۷۷ باز می گردد اما مسئولان لشکر به دلیل جانباز شدن از ادامه حضور او در مناطق جنگی، ممانعت و او را به بنیاد شهید معرفی می کنند: « سال ۱۳۶۲ بود که فرماندهان لشکر ۷۷ تصمیم گرفتند من را به عنوان مامور به خدمت، از لشکر ۷۷ به بنیاد شهید معرفی کنند. » در بنیاد شهید او را به عنوان مسئول «ستاد تخلیه مجروحین» انتخاب می کنند. حالا زمانی است که ایران در اوج جنگ است و رزمندگان زیادی در جبهه های جنگ مجروح شده اند. تمام بیمارستان های کشور پر شده است و از طرفی، کمتر شهری است که ایمن باشد و از خطر موشک های هواپیماهای شکاری عراق در امان باشد، حتی کار به جایی رسیده بود که هواپیماهای عراق، چندبار تهران را موشک باران کردند؛ به همین علت مشهد یکی از شهرهای پذیرای مجروحان جنگی می شود تا آن ها روند درمان یا دوران نقاهت خود را در این شهر بگذرانند: « هر روز یک یاد و فرزند هواپیمای ترابری ارتش C-۱۳۰ به فرودگاه مشهد می آمد تا مجروحان را پیاده کند. اوضاع قبل از آمدن من به ستاد تخلیه مجروحین، نظم جالبی نداشت و رزمندگان مجروح، درد زیادی را در زمان پیاده شدن از هواپیما تا انتقال به بیمارستان می کشیدند. زمانی که من این مسئولیت را پذیرفتم، اوضاع را سرو سامان دادم. به کسانی که مجروحان را در فرودگاه مقصد سوار می کردند، سفارش کردم که ابتدا مجروحانی را که کمتر آسیب دیده اند، سوار کنند و مجروحان بد حال را آخر از همه سوار کنند تا در زمان تخلیه، زودتر از همه پیاده شوند. زمانی که یک هواپیمای حامل مجروح به فرودگاه می آمد، چند دستگاه آمبولانس را آماده می گذاشتم و به دکتری که همراهم بود، می گفتم فقط سر و گردن مجروح را نگاه کن که بحرانی نباشد و حرکت مجروح باعث معلولیت آن نشود. به سرعت نوع مجروحیت او را با یک نگاه کلی، مشخص می کردیم و باتوجه به تقسیم بندی ای که برای انواع مجروحان کرده بودیم، به سرعت آن ها را به بیمارستان مدنظر می فرستادیم. »



گاهی فقط زور جواب می داد

زمان جنگ است و برخی کارها به زور و اعمال معمول پیش نمی رود. کشوری که در آن، جنگ حکم فرما باشد، نیاز به تصمیم های

بحرانی دارد و تصمیم ها

ممکن است روند اداری خود را نگذرانند و

از راه های غیر معمول نیز اعمال شود: « در فرودگاه

سالنی بود که یک بار در سال و زمان اعزام حجاج، از آن

استفاده می شد. به مسئولان فرودگاه آن زمان مراجعه

کردم برای اینکه بخواهم آن سالن را به مجروحان بدهند

تا روند تخلیه آن ها سرعت بیشتری گیرد. مسئولان با

ما همکاری نکردند و همچنان در سالن قفل بود. به نزد

آقای کوهپایه ای، استاندار وقت خراسان، رفتم و ماجرای

ندادن سالن را به او گفتم. با همان لهجه اصفهانی به من

گفت تو اگر جنم داشته باشی، می توانی سالن را بگیری

و اگر هم نداشته باشی که هیچ. خودت باید به خودت

کمک کنی. »

آن زمان با آن امکانات، وضعیت مجروحان بسیار بغرنج بود.

جلودار در میان خاطراتش اشاره می کند که یک بار چرخ های

یک هواپیمای حامل مجروحان به مدت چهار ساعت باز

نشده و هواپیما مجبور شده بود چهار ساعت در آسمان دور

بزند. وقتی بر زمین نشست بود، متأسفانه چند مجروح که

حالشان وخیم بود، به شهادت رسیده بودند، بنابراین گرفتن

این سالن می توانست کار تخلیه مجروحان را سرعت بیشتری

بدهد: « وقتی این حرف را از استاندار شنیدم، به سرعت

هماهنگ کردم و چند سرباز گرفتم. قفل های سالن را

که فقط یک بار در سال از آن استفاده می شد، شکستم و

۱۰۰ تخت نیز از لشکر ۷۷ گرفتم و در آن جای دادم. اموالی

را که از قبل در سالن و متعلق به فرودگاه بود، نیز به خودشان

برگرداندم. »



هنوز پای کارم

تا سال ۱۳۶۷ که آتش بس شد، کار محمدرضا جلودار به همین منوال می گذشت و او همچنان مسئول ستاد تخلیه مجروحین بود. بعد از آتش بس، ارتباط جلودار با خانواده شهدا و جانبازان قطع نمی شود و حتی شدت بیشتری می گیرد: « پس از آتش بس، دفتری در بیمارستان قائم به من دادند و من در آنجا مستقر شدم. هم اکنون جانبازان بسیاری هستند که برای ادامه درمانشان به بیمارستان های مشهد مراجعه می کنند. من بر بالین آن ها می روم و تمام کارهای اداری، بستری، ترخیص و... آن ها را انجام می دهم و تا آنجا که مقدور باشد، به همراه بیمار نیز کمک می کنم. »

در حال حاضر جانبازان، کمتر برای مداوا به بیمارستان ها مراجعه می کنند و قدری سر آقای جلودار خلوت شده ولی او که سال ها با بیماران همراه بوده است، نمی تواند بیکار بنشیند: « بعد از تجربه خدمت به خانواده های بیمار جانباز و خانواده شهدا، با خود گفتم که چرا کار خود را بسط و توسعه ندهم و به همه مردم کمک نکنم؟ برای همین تعدادی از خیران سلامت را در مشهد دور هم جمع کرده ام و هم اکنون به بیماران نیازمندی که سرطان گرفته اند، نیز کمک می کنم. »

مندگان اسلامی در هشت سال دفاع مقدس بر هیچ کس محمدرضا جلودار نوبانی، ساکن محله امامیه، رفته است و چه در زمانی که در ستاد تخلیه مجروحین به عنوان

رئیس ۱۳۳۵ است. خانواده وی در اصل گنابادی هستند. و بهداشتی باعث شد تا وی پرستاری در ارتش را به عنوان تش درآید و البته از همان ابتدا در لشکر ۷۷ پیروز خراسان

ایران شتر



من بر بالین
جانبازان می روم
و تمام کارهای
اداری، بستری،
ترخیص و...
آن ها را انجام
می دهم